اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۱۶۸)

الهه گیری (بخش ۶)

دجال

اگر کسی به اسم الهه عدالت موجود باشد، در عین حال او الهه ناعدالتی هم خواهد شد. منشاء تمام فسادها و ظلمها؛ همین الهه سازی است. خدا خودش می فرماید که اگر دو الهه و یا بیش از دو الهه در نظر گرفته شوند، دنیا پر از فساد میشود. پس دلیل اصلی تمام فسادها بخاطر ایجاد الهه های تخیلی است. ایرانیان زمان قدیم الهه ای به نام مِهر داشته اند. این الهه، الهه عهد و پیمان و دوستی بوده است. کلمه مهریه، کلمه ای فارسی است که از روی نام این الهه درست شده است. مردم از روی نام این الهه، مهریه های ازدواج را آنقدر خیالی و زیاد تعیین کردند که خودشان هم بعدا مجبور شدند که بگویند: مهریه را کی داده، کی گرفته؟ حال آن که در قرآن، چیزی به نام مهریه نیامده است و خدای مهربان در عوض چیزی به اسم صداق در نظر گرفته است که مبلغ آن منطقی و در حد توان زوج است، طوری که باید طی زمان مشخصی

پرداخت شود. اما از آن روزی که در این کشور پای الهه مِهر به بحث ازدواج کشیده شد، مردم همیشه مشکلات عجیب و غریبی در این زمینه داشته اند. بزرگترین مانع ازدواج، همین مهریه است که هیچ پایه و اساس قرآنی ندارد. مهریه در قرآن که صداق نامیده میشود، باید نشانه مودت و رحمت باشد و نه عامل جدایی و بی مهری و شقاوت. الهه هایی که گذشتگان ما گرفتند، مثل دیوهای خفته ای هستند که بعد از مدتی دوباره بیدار میشوند و تاثیر مخرب خودشان را روی نسلهای آینده میگذارند و گذاشته اند. تنها راه نجات از این وضعیت، پیروی از روش قرآنی مهریه است.

قاعده الهه گیری این است که هر الهه ای بالاخره روزی به ضد مفهوم خودش تبدیل میشود. به همین خاطر خدای حکیم مهربان، می فرماید که در مورد شخصیتها و بزرگان دینی خود غلو و زیاده روی نکنید (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ)**. کلمات و جملاتی را در مورد آنان نگوئید که واقعیت نداشته است. همانطوری که بودند، معرفی شوند. غلو و زیاده روی از بزرگان دینی، الهه میسازد. هر الهه ای هم ضد مفهوم اصلی خودش عمل میکند. اگر الهه عدالت بوجود آمد، همان الهه باعث ایجاد ناعدالتی در جامعه خواهد شد. وقتی دو قوم، هر کدام در مورد شخصیتهای مذهبی خود غلو و زیاده روی کنند، از آنجا که بحث رقابت پیش میاید؛ هرکدام سعی در پیشی گرفتن از دیگری میکند و بعد از مدتی چشم باز میکنند، می بینند نیمچه خداهایی درست شده است که خودشان هم باورش کرده اند.**

جنگهای جهان، جنگ بین الهه هاست. الهه های مختلف، ایدئولوژیهای مختلف دارند و در نتیجه با هم تضاد پیدا میکنند. دو پادشاه در یک اقلیم نمی گنجند زیرا مرامشان فرق میکند. داستانی هست در این مورد:

در زمان‌های قدیم، دو پادشاه در یک سرزمین حکومت می‌کردند. در مرکز این سرزمین، درختی مقدس وجود داشت که مردم به آن احترام می‌گذاشتند. یکی از پادشاهان تصمیم گرفت درخت را قطع کند تا از چوب آن استفاده کند، اما پادشاه دومی به او هشدار داد که این درخت نماد زندگی و برکت است. پادشاه اولی به حرف پادشاه دومی توجه نکرد و به درخت نزدیک شد. ناگهان طوفانی شدید به پا خاست و او ترسید و به قصرش بازگشت. پادشاه دومی به مردمش گفت که باید از درخت دفاع کنند و آن‌ها دور درخت جمع شدند. پادشاه اولی که از اتحاد مردم ترسیده بود، به دومی پیام فرستاد و پیشنهاد کرد که به جای جنگ، با هم توافق کنند. پادشاه دومی پذیرفت و گفت که می‌توانند با هم همکاری کنند و با همدیگر از درخت مقدس محافظت کنند. از آن روز به بعد، آن دو پادشاه به جای دشمنی، دوستی را انتخاب کردند و درخت مقدس را نماد اتحاد خود قرار دادند. دلیل اصلی تقدس ایجاد کردن برای غیر خدا و بزرگان مذهبی، گردآوری و ایجاد اتحاد بین پیروان است. همانطور که پیامبر ابراهیم این را خیلی خوب تشخیص داد.

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿۲۵﴾

و [ابراهیم] گفت جز خدا فقط بتهایی را اختیار کرده اید که آن هم برای دوستی میان شما در زندگی دنیاست آنگاه روز قیامت بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت می کنند و جایتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود (۲۵)

با ذکر این داستان میخواستم بگویم که دو پادشاه با دو ایدئولوژی متفاوت در یک اقلیم نمی گنجند، مگر اینکه ایدئولوژی همدیگر را بپذیرند و از آن برای اتحاد استفاده کنند. آن دو پادشاه، دو الهه مختلف داشتند، به همین خاطر نتوانستند با هم سازش کنند. در نهایت یا باید با هم جنگ میکردند و یکی از بین میرفت و یا اینکه یکی از الهه ها می ماند و یا ترکیب میشدند. بنابراین اقوام با الهه های مختلف، قطعا روزی به نقطه جنگ خواهند رسید و آن موقع یا باید الهه ها ترکیب شوند و یا فقط یکی از الهه ها بماند.

ایدئولوژیهایی که در جهان در جریان است، هیچکدام خالص نیستند و هر کدام تحت تاثیر اقلیمهای کناری قرار گرفته است و در طول زمان، الهه ها با هم ترکیب شده اند و وحدت وجود پیدا کردند. خدا به مردم می فرماید که چرا خدای احد و واحد را نمی پذیرید و مجبور به ترکیب الهه ها می شوید؟ (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) **آیا این لجبازی با خدای احد و واحد نیست؟**

یا گاهی بعضی الهه ها ، الهه های زیرمجموعه برای خود تولید میکنند. مثلا در هندوئیسم، الهه‌ها و خدایان مختلفی وجود دارند که می‌توانند فرزندان و تجلیات مختلفی داشته باشند. به عنوان مثال، الهه دورگا به عنوان تجلی‌ای از الهه پارواتی شناخته می‌شود و می‌تواند به عنوان یک الهه زیرمجموعه در نظر گرفته شود. در حالی

که خدای احد و واحد از کسی تولید نشده و کسی را هم تولید نکرده است (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ [کسی را] تولید نکرده و تولید هم نشده است (٣)**) . بشر خیلی به مفاهیم سوره توحید نیاز دارد و باید بطور جدی آن را دوباره بررسی کند و اعتقادات خود را طبق آن خالص گرداند.**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ به نام خدای رحمتگر مهربان

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ بگو اوست خدای یگانه (١)

اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ خدای صمد [ثابت متعالی] (٢)

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ [کسی را] تولید نکرده و تولید هم نشده است (٣)

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾ و هیچ کس او را همتا نیست (۴)

اما در بیشتر مواقع، این الهه ها با همدیگر ترکیب نمی شوند و بلکه به جان هم می افتند. یک ضرب المثلی هست که میگوید: آشپز که دو تا شد، آش یا شور میشود یا بی نمک. تصور کنید که دو آشپز تصمیم می‌گیرند، مشترک آش بپزند. هر کدام به تنهایی بخش‌هایی از آش را تهیه می‌کند، اما آنها به نظرات یکدیگر توجه نمی‌کنند. آش تولید شده بوسیله آن‌ها بطور قطع به یقین یا بی نمک است یا خیلی شور. الهه های ملل مختلف، تحت تاثیر ملتها خواهند بود. خود مردم ، الهه ها را ساخته اند و خیلی منطقی است که این الهه ها باید تحت فرمان آن مردم باشند. پس الهه های

مختلف همان آشپزهای مختلفند که به حرفهای همدیگر توجه نمی کنند و قطعا منجر به جنگ و جدال خواهد شد و آش خوبی درست نمیشود. این داستان نشان می‌دهد که جنگ و دشمنی بین خدایان می‌تواند به آسیب‌های جدی منجر شود. تمام جنگهای تاریخی، در ظاهر جنگ بین انسانها بود، ولی در اصل جنگ خدایان و جنگ ایدئولوژیها بوده است. نمونه جنگی تاریخی که بخاطر الهه گیری ایجاد شد، جنگ تروا است که بخاطر معانی و مفاهیم نهفته در الهه گیری شروع شد. این جنگ به خاطر زیبایی الهه آفرودیته آغاز شد. در این داستان، پرسیوس، شاهزاده تروا، به خاطر انتخاب آفرودیته به عنوان زیباترین الهه، باعث خشم هرا و آتنا شد و این موضوع به جنگ بزرگ بین یونانی‌ها و تروایی‌ها منجر شد. تمام جنگهای دیگر هم بخاطر جنگ الهه هاست. مردم الهه هایی برای خود انتخاب میکنند، این الهه گیری ها، ایدئولوژی های خاصی پشت آنان خوابیده است. در واقع جنگ، جنگ ایدئولوژی هاست ولی با محوریت الهه ها. خیلی از مردم الهه اخذ کرده اند و اگر چه ممکن است خود آن را انکار کنند و بگویند که نه ما الهه نداریم. اما همینکه در مورد یک فرد، تقدیس میکنند و بصورت افراطی مقام او را بالا می برند. این یعنی الهه سازی. تمام فسادها و جنگها و آشوبها بخاطر این است که الهه ها و ایدئولوژیهایشان پا روی گلیم دیگر اقوام می گذارند. مردم هر الهه ای را بهر کاری ساخته اند و در صورتی که الهه های سایر ملتها، با آن محدوده نزدیک شوند، جنگ میشود.

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۲۲﴾

اگر در آنها [=زمین و آسمان] جز خدا خدایانی [دیگر] وجود داشت قطعا [زمین و آسمان] تباه می شد پس منزه است خدا پروردگار عرش از آنچه وصف می کنند (۲۲)

لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ﴿٢٣﴾

در آنچه [خدا] انجام می دهد چون و چرا راه ندارد و[لی] آنان [=انسانها] سؤال خواهند شد (۲۳)

اگر الهه ها یکی نباشند، در میان مردم تضاد و تداخل پیش میاید. حتی دو روستا با دو الهه مختلف، با هم نمی توانند صلح کنند. جنگ بین امپراطوری ها در زمانهای قدیم، جنگ الهه های مختلف بوده است. اگر یکی پیروز میشد، الهه طرف پیروز، بیرق میشد. خیلی از ادیان قلابی در طول تاریخ بخاطر شکست ملتها، از بین رفتند. زیرا شکست ملتها ، شکست الهه ها هم بود. الهه ها یک مفهوم هستند و اکثرا وجود خارجی ندارند.

قبل از خلقت آدم، شیطان از غرور و تکبر خود یک الهه ساخته بود. با خلقت آدم، این خاصیت شیطان زیر سوال رفت و شیطان برای دفاع از حریم الهه گری خود، جنگ را انتخاب کرد. جنگ بزرگی بین انسانها و شیاطین و ملائکه برقرار شد و برقرار هست و این جنگ، همان جنگ ستارگان است که از همان موقع شروع شد و هم اکنون هم ادامه دارد.

الهه های مختلف یعنی ایجاد اختلاف و شکاف. تمام پیامبران در طول تاریخ برای تفهیم این مساله آمدند تا که الهه های مختلف را از بین ببرند و به این اختلافات پایان دهند. زیرا الهه های مختلف باعث ناسازگاری، جنگ و جدال خواهند شد.

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴿٩٢﴾
این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما پس مرا بپرستید (۹۲)

وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ ﴿٩٣﴾
و[لی] دینشان را میان خود پاره پاره کردند همه به سوی ما بازمی گردند (۹۳)

اما هر ملتی و هر حزبی ساز خود را میزند و هر دسته ای به آنچه نزدشان بود دل خوش کردند.

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ﴿٥٢﴾
و در حقیقت این امت شماست که امتی یگانه است و من پروردگار شمایم پس‌از من پروا دارید (۵۲)

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٥٣﴾
تا کار [دین]شان را میان خود قطعه قطعه کردند [و] دسته دسته شدند هر دسته ای به آنچه نزدشان بود دل خوش کردند (۵۳)

فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ ﴿٥٤﴾
پس آنها را در ورطه گمراهي‌شان تا چندی واگذار (۵۴)

وقتی آدمی، غیر خدا را به عنوان تربیت کننده خود بپذیرد، خودبخود آنان را هم به الهگی خواهد پذیرفت. در آیه زیر می فرماید که بعضی مردم دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به اربابی گرفتند ولی در ادامه آیه می فرماید که: ولی آنها به پرستش فقط یک اله امر شده بودند. پس اگر اربابی غیر از خدا بگیرید، منجر به گرفتن الهه ای غیر از خدا هم خواهد شد و در نتیجه دستور مهم لااله الا الله نقض خواهد شد.

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾

اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به اربابی گرفتند با آنکه مامور نبودند جز اینکه خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست منزه است او از آنچه [با وی] شریك می گردانند (۳۱)

تمام جنگها و لجبازی ها در مقابل رسولان به این خاطر بوده است که مردم الهه هایی برای خود گرفته بوده اند و در نتیجه نمی توانستند به خدای احد و واحد ایمان آورند.

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٩﴾

و مردم جز يك امت نبودند پس اختلاف پيدا كردند و اگر وعده اى از جانب پروردگارت مقرر نگشته بود قطعا در آنچه بر سر آن با هم اختلاف مى كنند ميانشان داورى مى شد (١٩)

أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ ﴿٥﴾

آيا خدايان [متعدد] را خداى واحدى قرار داده اين واقعا چيز عجيبى است (٥)

مردم روی الهه های خود تعصب داشتند، زیرا آنها سالیان سال با خاطرات آن الهه ها بزرگ شده بودند و نمی توانستند بسادگی رهایشان کنند. به همین خاطر هر رسولی می آمد، او را ردش میکردند. حتی با اینکه معتقد بودند که رسول آدم خوبی است و مشکلی با خود رسول نداشتند. اما چیزی که رسول میخواست برای آنها قابل اجرا نبود.

وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ﴿٦﴾

و بزرگانشان روان شدند [و گفتند] برويد و بر خدايان خود ايستادگى نماييد كه اين امر قطعا هدف [ما]ست (٦)

مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ ﴿٧﴾

[از طرفى] اين [مطلب] را در آيين اخير نشنيده ايم اين [ادعا] جز دروغبافى نيست (٧)

مسیحیان، یک مسیح با خصوصیات من در آوردی برای خود تعریف کرده اند و دارند راجع به آن مسیح تقلبی صحبت میکنند. آنان شناسنامه ویا صفتنامه مسیح را عوض کرده اند. مسیح اصلی بنده خدا و پیامبر خدا بود. اما مسیح تقلبی، خدای روی زمین

است. وقتی صفتنامه یک پیامبر و یا یک فرد عوض شود، یعنی یک الهه از او ساخته و تولید شده است. وقتی یک الهه تولید شد، مفاهیم غلط هم با آن تولید میشود. یک مفهوم غلط، مفاهیم غلط دیگری تولید میکند. یک الهه زیرمجموعه هایی برای خود تولید میکند. اما در دین خدا، "خدا" مفهومی در زیر مجموعه خود تولید نمی کند و از چیزی هم تولید نشده است (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ **). بعضی از مذاهب اسلامی، عملا پیامبر محمد، صحابه و یا اهل بیت را از نظر شخصیتی در کنار خدا قرار داده اند. یکی بود که در یک کلیپی به امام علی میگفت: خدای عدالت. یا عده ای دیگر، نظریه عدالت صحابه را مطرح کردند. آیا اینها قرآن نخوانده اند و یا اینکه دانسته و هدفمند الهه تولید میکنند؟**

مسیحیان، شناسنامه و صفت نامه مسیح را عوض کردند، در نتیجه مفاهیم دیگری برایش تولید شد؛ آنان مبحث تثلیث را مطرح کردند و هزاران دلیل و سفسطه برای توجیه آن هم دارند. الهه پردازی ها، دنباله هایی دارد که حتی مباحث دیگری مطرح میشود و کلا مبحث یکتاپرستی در آن به جاده خاکی میزند. الهه ها را خود مردم درست میکنند و نه خدا.

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿۱۱۶﴾

و [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود ای عیسی پسر مریم آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید گفت منزهی تو مرا نزیبد که [در باره خویشتن] چیزی را که حق من نیست بگویم اگر آن را گفته بودم قطعا آن را می دانستی آنچه در نفس من است تو می دانی و آنچه در ذات توست من نمی دانم چرا که تو خود دانای رازهای نهانی (۱۱۶)

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۱۱۷﴾

جز آنچه مرا بدان فرمان دادی [چیزی] به آنان نگفتم [گفته ام] که خدا پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم پس چون روح مرا گرفتی تو خود بر آنان نگهبان بودی و تو بر هر چیز گواهی (۱۱۷)

إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۱۸﴾

اگر عذابشان کنی آنان بندگان تواند و اگر بر ایشان ببخشایی تو خود توانا و حکیمی (۱۱۸)

الهه ها در ظاهر به پیامبران و ملائکه نسبت داده میشود، ولی در اصل، عروسک گردان ماجرا کسی نیست جز شیاطین. زیرا شیطان کثیف است و از زبان الهه ها حرف میزند. شیطان زمانی میتواند از زبان مسیح حرف بزند، که او را به یک الهه تبدیل کرده باشد. شیطان برای دسترسی به اهدافش، ابتدا از چیزهای مختلف الهه میسازد و بعد خودش را در قالب آن الهه میگذارد و نظراتش را بیان میدارد. افراط و تفریط و غلو در مورد شخصیتهای مذهبی، یکی از مهمترین دلایل ساخته شدن الهه هاست.

تعدادی از مسلمانان حرفها و حدیثهای عجیبی راجع به پیامبر و سایر بزرگان دینی خود میزنند. این طرز حرف زدن همان الهه پردازی است که متاسفانه بین تعدادی از

مردم رایج شده است و عملا تعداد زیادی از مسلمانان بصورت نرم و بدون آنکه خود بدانند، از شخصیتها و بزرگان مذهبی خود یک الهه درست کرده اند. در یک ویدئوی دیگر، یکی به پیامبر محمد میگفت: پیامبری که خدای عشق و عدالت بود!

آیا واقعا این جملات توسط مسلمانان بیان میشود؟ مردم فکر میکنند که الهه ها مربوط به ماقبل تاریخ است و دیگر وجود ندارد. تمام الهه ها برمیگردند و برگشته اند اما بصورتهای دیگر و تمام جنگها رسما بین مفاهیم و معانی خوابیده پشت این الهه هاست. حتی جنگها و مباحثاتی که بین فرق اسلامی بوجود آمده است، همگی بین الهه ها است. قبلا میترا و مهر را الهه خطاب میکردند و اکنون همان تفکرات، در قالب شخصیتهای اسلامی بیان میشود. قالبها عوض نشده است، بلکه فقط شخصیتها عوض شده اند. قالب همان قالب است ولی با روش و محتوای تا حدی متفاوت تر. قبلا می گفتند ایزد، حالا میگویند انسان کامل.

یکی از دلایل علاقه مردم به الهه سازی، این است که انسان، خدا را انسان گونه می بیند. انسان خدا را بصورت یک انسان کامل تصور میکند. به هر حال او فکر میکند که میتواند توسط یک الهه بهتر درک شود تا توسط یک خدای واحد و احد. مفهوم افراط و تفریط در تعریف الهه ها می درخشد. انسانها اگر روی یک مفهوم افراطی، اصرار کنند، با مفاهیم دیگر کانفلیکت و تداخل پیدا میشود و در نتیجه باعث هرج و مرج، جنگ، اختلاف و خونریزی میشود. زمانی که فرشتگان با خلقت آدم روی زمین واکنش نشان دادند، بخاطر این موضوع بود. زیرا آنها متوجه شدند که قرین شدن

انسان و شیطان با همدیگر، باعث ایجاد الهه های مختلف روی زمین میشود. الهه های مختلف یعنی جنگ و فساد و خونریزی.

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾

و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان] گفتند آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می کنیم و به تقدیست می پردازیم فرمود من چیزی می دانم که شما نمیدانید (۳۰)

چیزی که مردم را در ایجاد الهه ها فریب داد، این بود که آنان فکر میکردند همینکه الهه از یک موجود خوب و یا یک فرشته آسمانی گرفته شده است، دیگر کافی است. در واقع بعد از مدتی، همان الهه به یک دیو خفته تبدیل شد که بلای جان مردم شد. دجال همان دیوهای خفته ای هستند که پشت شخصیتهای پیامبران و ملائک خود را مخفی کرده است و از شخصیت آنان سوء استفاده میکند و از زبان آنان حرف میزند و به آنان دروغ می بندد.

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ﴿۶۹﴾

و بر آنان گزارش ابراهیم را بخوان (۶۹)

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٠﴾

آنگاه که به پدر خود و قومش گفت چه می پرستید (٧٠)

قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ ﴿٧١﴾

گفتند بتانی را می پرستیم و همواره ملازم آنهاییم (٧١)

قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾

گفت آیا وقتی دعا می کنید از شما می شنوند (٧٢)

أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾

یا به شما سود یا زیان می رسانند (٧٣)

قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٤﴾

گفتند نه بلکه پدران خود را یافتیم که چنین میکردند (٧٤)

قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾

گفت آیا در آنچه می پرستیده اید تامل کرده اید (٧٥)

أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ ﴿٧٦﴾

شما و پدران پیشین شما (٧٦)

فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٧﴾

قطعا همه آنها جز پروردگار جهانیان دشمن منند (۷۷)

مکالمه پیامبر ابراهیم با پدر و قومش را دقت کنید. میگوید : فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ **قطعا همه آنها دشمن منند، بجز پروردگار عالمیان. این به آن معناست که تمام اصنام و نمادهایی که از روی ملائک درست شده بودند، دیگر نمایانگر شخصیت ملائک نیستند و بلکه یک دشمن به حساب میایند، زیرا این شخصیتها دیوهای خفته ای هستند که در کمین نشسته اند و در قالب و با ماسک پیامبران و ملائک و سایر بزرگان دینی، به فریب مردم مشغولند.**

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۱۶﴾

خداوند این را که به او شرك آورده شود نمی آمرزد و فروتر از آن را بر هر که بخواهد می بخشاید و هر کس به خدا شرك ورزد قطعا دچار گمراهی دور و درازی شده است (۱۱۶)

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿۱۱۷﴾

[مشرکان] به جای او جز مادینه ای را [به دعا] نمی خوانند و جز شیطان سرکش را نمی خوانند (۱۱۷)

لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ﴿۱۱۸﴾

خدا لعنتش کند [وقتی که] گفت بی گمان از میان بندگانت نصیبی معین [برای خود] برخواهم گرفت (۱۱۸)

وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا ﴿۱۱۹﴾

و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می کنم تا گوشهای دامها را شکاف دهند و وادارشان می کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند و[لی] هر کس به جای خدا شیطان را دوست [خدا] گیرد قطعا دستخوش زیان آشکاری شده است (۱۱۹)

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿۱۲۰﴾

[آری] شیطان به آنان وعده می دهد و ایشان را در آرزوها می افکند و جز فریب به آنان وعده نمی دهد (۱۲۰)

أُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ﴿۱۲۱﴾

آنان جایگاهشان جهنم است و از آن راه گریزی ندارند (۱۲۱)

خدای قادر متعال در آیه ۱۱۷ میفرماید: إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا = [مشرکان] به جای او جز مادینه ای را [به دعا] نمی خوانند و جز شیطان سرکش را نمی خوانند **این نکته خیلی مهم است که آیه می فرماید. مشرکان فکر میکردند دارند هبل و لات و عزی را می خوانند. اینها اسامی فرشتگان بوده اند. اما آیه می فرماید که نه اینطوری نیست. آنان فقط یک شیطان سرکش را می خوانند. مشرکان ظاهرا دعاهای خویش را به این سه ملائکه ارائه میکردند ولی در پشت پرده با کسان دیگری طرف بودند و آن کسان، شیاطین سرکشی بودند که هدفی جز**

گمراهی انسانها نداشته اند. به همین خاطر است که این بتها، همگی اجازه عبور از خط قرمزهایی را که خدا تعیین کرده بود، به پیروان خود میدادند. الهه مهر یا میترا، در مراسم شام آخر، مهمانی ترتیب میدهد و معجون خون و شراب می خورد. این عمل، در واقع کوباندن میخ "عبور از خط قرمزها" برای پیروانش بود. مشروب الکلی و خون از زمان خلقت آدم تا بحال بدون استثناء در میان کل ادیان حرام بوده است. پس الهه میترا یا الهه مهر، با چه مجوزی این را حلال کرده است؟ آیا این ثابت نمی کند که الهه میترا یا مهر همان شیطان است ولی با ماسک یک فرشته؟

شیطان از نام فرشتگان و پیامبرانو سایر بزرگان دینی سوء استفاده میکند. پیامبران که مرده اند. فرشتگانی هم که بصورت جسمانی روی زمین آمدند، وظایف خود را روی زمین انجام دادند و به آسمان برگشتند. اما شیطان از همین مورد سوء استفاده کرد. شیطان از نام پیامبران مرده سوء استفاده کرد و خود را جای آنان قرار داد. همچنین فرشتگانی که اکنون روی زمین نیستند. اما شیطان از نام آنان سوء استفاده میکند و آنان را به الهه تبدیل کرده است و پشت فرمان آنان نشسته است و خط قرمزها را رد میکند. فرض کنید که مِهر یک فرشته بوده است و وظیفه خودش را روی زمین انجام داد و برگشت. اما ببینید که بعدا مردم چه چیزهایی به او نسبت میدهند.

- خوردن مشروب الکلی.
- رواج ماده مخدر هوم

- **خوردن خون.**
- **انجام امورات بصورت جادوگری**
- **سرسپردگی کامل به غیر خدا همانطور که در میان مهر پرستان، افراد رده پایین سرسپرده و تسلیم کامل مغان بوده اند. حال آن که باید فقط تسلیم و سرپسرده خدا بود.**
- **ایجاد روابط عاشقانه بین افراد.**

آیا اینها کار یک شیطان نیست؟ فرشته ای که آمد ، به احتمال قوی در مورد وفاداری و تعهد و صلح و دوستی در مورد امورات اجتماعی صحبت کرده است و اینها را به مردم یاد میداده است. اما بعد از برگشت او به آسمان و رفتن از میان مردم، شیطان میان مردم شایع کرد که فرشته مهر برمیگردد و بعد خودش را جای او قرار داد و آن چه که نمی بایست بشود، شد.